









۱۵۲

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين



دست بر پای در گل مانده ام / سبک ز کس نباشد نفس / ما محمد / به فرمود کس / چه کنم شده جدید
 ۶ / کوانده و لغوه شده / سر تپنده / کوانده / با کوشش / غلبه / اول / زبان / سرخ / دل / خسته / راه / رود / ز / سر / نه / مایه
 که بدوستی / مردان / هست / این / کج / شده / در / این / زمان / به / خنده / رفع / ز / صبح / و / ظهر / شام / هر / یک / مع / ناکام
 و / مایه / در / بعضی / از / آن / آب / که / در / این / زمان / مانده / با / نام / نواز / سر / و / کوشش / به / بستم / ز / ز / نوزاد / آن / الهی
 بار / که / مایه / و / اگر / این / شکی / به / پیش / مانده / هر / از / الم / در / سر / و / کوشش / بعد / از / ز / نوزاد / آن / الهی
 ۲ / در / در / غم / چو / کمان / تود / سکون / گوی / مردن / نه / فرمان / تو / ام / مگر / بوی / مایه / که / دست / به / ششم / تمام
 مایل / که / دست / است / از / این / شوی / به / حبه / رفع / خوش / در
 وقت / خواب / کوانده / می / خور / خور / و
 خور / خور / در / دست / این / کج / که / در / صبح
 نوبت / چو / خواب / در / صبح / صفت
 آید / صد / غل / در / هر / یک / در / بی
 دست

حج / از / سر / و / کوشش / در / این / زمان / مانده / با / نام / نواز / سر / و / کوشش / به / بستم / ز / ز / نوزاد / آن / الهی

کوانده / و / لغوه / شده / سر / تپنده / کوانده / با / کوشش / غلبه / اول / زبان / سرخ / دل / خسته / راه / رود / ز / سر / نه / مایه

که بدوستی / مردان / هست / این / کج / شده / در / این / زمان / به / خنده / رفع / ز / صبح / و / ظهر / شام / هر / یک / مع / ناکام

و / مایه / در / بعضی / از / آن / آب / که / در / این / زمان / مانده / با / نام / نواز / سر / و / کوشش / به / بستم / ز / ز / نوزاد / آن / الهی

184

الغريب

184

الغريب

انصاف منتهی نیست و عدل ایشان نیز زیاده از آنست که کسی ذم خط خطا یا کذب یا کفر یا هر چه خود
 بتر قبول دارد و تنسیح احوال ایشان را کرده معلوم و دلگشته که امر بخیر و قوم است پس باید قبول ایشان
 عمل نماید و اگر تنسیح کرده و احوال ایشان بر وی محمول است و جهت که قبیح کند تحقیق امر بر وی واضح
 شود و اگر تنسیح کرده و متعذر از تحقیق احوال ایشان محمول و نه ضرری ندارد و نیز اگر دلتی که خبر کمال
 احوال را دارد که راست باشد و هم احوال را دارد که دروغ باشد پس چرا میگوید که هر دو دروغ گفته اند و اینست که
 بکبر چنین است همیشه و در خبر و ادعای صادق راجع می گردد و بسیار زیاد میشود و آنکه انا به
 یقین میرسد و همیشه یقین رسیده و جهت تنسیح که قول ایشان را قبول کند و اگر میگوید که تنسیح
 احوال ایشان را کرده ام و حکمی در دلو نگذاشته است که کذب ایشان را ثابت کند و بعضی حرف سخنی
 می گوید مجموع نیست و این دلیل است صحیح و یقین و مختصر و مقتضیات آن همه فطریه الهی و صورت دلیل
 می باشد که هیچ کس نمی تواند آن را کذب بگوید و همین دلیل مقتضی است که حضرت موسی که کذب
 ایشان را امر فرمود دلیل بر نبوت نبوت و بقای شریعت نیست نه آنکه درین بود و نه بفرمانه و غیر آنکه
 موافق و دلیل قطعی منکر حق و واقعی است و بهر اندازه که فرمودند و راست است **سوم** در بیان
 تنسیح است که **ما من ضامن علی ابن موسی الرضا علیه السلام الا ان یحیی النبی و النبی باقی نماند**
 و راس حالوت یهودی و هر چه که هر بقعه از رشتیه را داشته معارضه فرموده و حاصل آن اینست که بقی
 عرض کرد که نبوت محمد را چه دلیل ثابت میکنی آنجا بفرمود که تو ثابت تحقیق کنی آنچه خود
 بمنافعی عرض کرد که با جنائیات و عدول که با بیعت نقل نموده اند که عیسی ادعای نبوت نمود و طبق
 آن دعوی میراث یسار آورد و از همای و ات نفسی امراض و ابراد که و غیر ذلک بگفتند و پسندیدند
 همین نوع اخبار از اخبار مردمان پراکنده میاید که محمد صلی الله علیه و آله ادعای نبوت نمود و طبق

دلیل نقلی

دعوی آنکه میراث فرمود و با مسکونی که شود زنده و مان صادق بود و از فاضل و فاضل
 دیگر حرف نزد و کذب شد و همین بخیر و بر سر است و در بدین زمان فرمود و یکی سکوت نمیکردند
 و الحق این معاد نیست موافق آنکه نبی ظاهر و قاطع حرف را بشنود و معاد آن بگوید و پسندید
 و پس نماز نبوت موسی و عیسی و همین بر او است و باب علی نبوت نبی خود کس نیست پس قسم
 از خبر که در دست اهل اسلام موجود است که این نوع از خبر مفید تحقیق است و در دو جا آمده است
 یکو نیست که نبوت سایر انبیا قیام و نبوت محمد صلی الله علیه و آله قیام نیست و اگر افاضه یقین میکند و در دنیا
 میکند پس چرا نبوت موسی و عیسی و نبی دیگر قیام کند و اگر میگوید که محضرین ما است که بخیر و در دنیا
 در دلو را دست بان کذب اینها حاصل عدم ترجیح است و نبوت مسلم هر امنه او نان از نبوت
 موسی و عیسی و همین اینی بقی را ایشان را از نبوت اینها از نبوت او نبوت محمد صلی الله علیه و آله
 پس احوال خط و خطا در سینه اخبار ایشان بیشتر فرموده و از آنجاست که اگر با صفت در باره و اینی را
 که در دست و نقل آن کس نیست ترجیح میدهد بر حدیثی که در آن زمان است و اینها هم پس چون
 موسی و عیسی را پیغمبر می دانند نسبت کذب و اقرار او حتی ایشان را از آنکه بفرموده نبی و با وجود
 این بگوید کسی را در میان ایشان مرثیه و عزت از برای او جعل و وضع میکنند و علم میکنند بلکه
 هر کس امروز شریعت موسی یا عیسی را کتب کند کافرت و شرعیت ایشان منوط است به قبول
 آنها عمل نکرد پس عقل سلیم حاکم است باینکه اهل اسلام چون ادوات قبی با انبیا علی
 راز و مکه اعلا مس و ادوات نقلی و از آنکه خبری که منافق نبوت و علم شریعت ایشان است
 نقل نماید معتقد و معتبر است بخلاف یهود و نصاری از آنکه با محمد صلی الله علیه و آله و از ادوات
 و از هر که خبری نقل کنند که منافق نبوت او باشد مجموع است هر حرف مدعی درباره مدعی غیر

اولاد

15.

مختصر کتاب تالیف جناب حاجی محمد بن ابی طالب
 هدای که در جواب علمای دستید بر اثبات نبوت جناب
 خاتم النبیین **صلی الله علیه و آله** و **شاه فواید مستجاب** **الطالع**
ابن عباس **رضی الله عنهما** **بر احمد بن محمد** **نوشته اند** **هسته**
 چون در این کتاب بی از ابواب نقل نوشته آمد که فهم همه آن من لغتفیل لایران
 و دلیل مناعت فزون جرح و تعدیل جزو تقنین فزون حکمت و ادانایان و این ظاهر
 و میزان مسوره و یکس اسفند درستی که در آن مطالب را که بر حقه ناید و برخی را نیز
 طول و بسطی است که هر کس را چو سکه آن نه که بتفصیل آنها پردازد لهذا از باب که تا به این
 از آغاز انجام در خاتمه بر سبیل مختصار با سهولت مقصد بیان شود بخوبی که عوام نیز فهم و فهم آن
 بود کشف آید تا کتبین از آن بهره و جمیع طالبین اسفند افند و تقفیل ابواب و فنی که تجرید
 بر نیت یعنی اولاد که اولاد اجالی که اثبات حوب وجود نبی مطلق را در پیگیری و فهم سبب پادشاه
 و درین آن با نیت نبوت حضرت خاتم النبیین **صلی الله علیه و آله** که اثبات هر نبی که نبی
 بر آن تحمل است و در طی آن نیز اثبات نبوت نبی **صلی الله علیه و آله** که نبی و بعد از آن با اولاد که نبی
 آنحضرت و درین آن محقق ناچیم که سبب را بر این راه را از طریق اربعه علم نبوت است که بر سبب نبوت
 نبوت که هر یک طوائف را باین طریق از راه اسلام کنند و بتقدیق حضرت خاتم النبیین **صلی الله علیه و آله**
 و بر نبوت سبب عقده و پیگیری ایشان نه چنان که مریح قرآن بان خاصیت و کمال پیگیری
یَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُمَّةٍ فِی شَهِیدٍ وَ جِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِیدًا

که در وقت نزول آنجناب بشهادت تسبیح رسالت و ادنی امت ایشان خواهد آمد و این چنین
 که کیفیت اثبات نبی مخصوص بیک پنج چند است و اقامه اثبات هر یک بکلیس که کنیم
 و همین ناچیم که اثبات مرفوعه که اثبات سار این جو یک قسم از این نبوت و آن هم صد نبوت است
 قسم از این که بر نبوت محمد **صلی الله علیه و آله** است پس ایشان اسبج و این بر صحت نبوت
 آن نبوت و از این باب **باب بیست و نهم** **باب اول** و این دلیل بر اینست که دلیل
 دارد بر وجوب وجود نبی و بر او عالم در جمیع ارضه و تقفیل نبوی دون فردی از سبب نهاده
 آن این است که نه کان را بندگی لازم است و طریق بندگی لازم و طریق بندگی بخوبی که نشسته
 بارگاه احدیت شده غیر معلوم و یکس را لیاقت آن نه که بدون او بهر از جناب قدس او افند
 احکام و استعلا که کیفیت عمل آوردن آن تا پس از پیغمبر و در وجود شفعه کامل که از غایت تقدس
 معنوی که عزت و شرفی محاسن نموده و بهر طریقی نسبت صوری با بندگان انسانی پیدا کرده اند
 تقرب از خدا افند که و یکسبب شریعت محقق را به ضرورت و اجابت و درین سخن امدی از ابواب
 حل را حرفی نه که گفتگو در این است که آیا وجود همچو دیگری در همه اعصار لازم است یا نه بلکه ممکن است
 آن در طریقه حق را بر خلق محقق نموده و بنده را از این سبب که و اطاعت دعوت فرموده که کیفیت است
 و همی بیان کرد و پسینان نه مسببت پروردگار تسبیح غنی و غنی از غیر و نه بی حجت که
 در محبت و عدم جرح و تعدیل خود کافی است و بر محقق مدتی ظاهر و کمال است که در چنین کسی در همه
 اعصار ضرورت و اجابت از آنکه بیان انجام شریعت بخوبی که هر فرد از شما من علم بر فنی از افعال
 مخصوص خود را و اندام مستمع و از غیر امکان پروان و بعنوان کفیه محتاج خبرت علم است علم با حق
 جاز افکار عقل ایشان در استخراج احکام عزیمت که بر حقه غیر وانی پس چنانکه که وصول به سبب مقصد

استغفرني شيئا من الأيام المكروية مثل الاربعاء وغيرة تقال عليه السلام افتتح سفرك بالصدقة
واخرج اذا بدا لك واقرأ الكرسي مرتين وانا امرت التوسل في يوم حضرت في تقدم
امام وجهك الحمد والمعوذتين والافوض اليه الكرسي وسورة القدر ومحمسايات ثم قل
اللهم بك وصول الشايل وبقدمتك بطول الظالم ولا حول ولا قوة الا بك
بك ولا قوة يمتادها ذو قوة الامنك بصفتك من خيلك خيبتك من ربك
محمد صلى الله عليه واله نبينا وعترته وسلا الله عليه وعليهم السلام الى عليهم واليهم
متر هذا اليوم وصغره وارزق خيره ومنه وانسج في متصفااته بحسن القا
وبلوع المحبة والظفر بالمنة وكفاية الطاعة الغلبة وكل ذي قد
لي على اذية حتى اكون في جنة وعصمة من كل لجة ونقمة وابدان من الخا ورفاهه
امنا ومن العواقب به نسر حتى لا يصدني صا د عما مراد ولا يحل لي ذي طارث
من اذي العباد انك على كل شي قدير والا من اهلك نصيرنا من ليس كمثل شي ولا تتبع
البصير تنقنا من هذا البحر الشريف واستخرجنا من هذا الشدة في خصوص النجاة ولسانك من حسن الله
واليقين فيهم والاعتماد فانهم تقدر راد انوهم في السج للادامه لا محبة السج ومما لا يسلم

فرقة العيون ملكه محمد فضيل الله

شروع در سخن بنام مستور و بسم
من توفات و غیر نفیر توفات
بنام مستور و بسم مستور
من مستور

السفر في شئ من الأيام المكروه مثل الاربعاء وغيره فقال عليه السلام افتح سفرك بالصدقة
 واخرج اذا بدا لك واقرأ الكرسي مرتين واذا اردت التوجه في يوم حذرت فيه تقدم
 امام وجهك الحمد والمعوذتين والافلاح واية الكرسي وسورة القدر والمحسن ايات ثم قل
 اللهم بك وصول الصائِل وبقدرك بطول الظالم ولا حول ولا قوة الا بك ولا قوة
 بمنازها ذو قوة الا منك بصفوك من خلقك خيبتك من ربك
 محمد صلى الله عليه واله بنبائك وعترته وسلك الله عليه وعليهم ليلهم صل عليهم والحقني
 مشر هذا اليوم وعترته وارزقني خبره ومنه واقض لي في متصرفاته بحسن العاقبة
 وبلغ المحبة والظفر بالمنة وكفاية الطاعة الغيبة وكل ذي قدرة
 لي على اذية حتى اكون في جنة وعصمة من كل بلاء ونقمة وابدق من الخوارق فيه
 امنا ومن العواقب فيه تسرا حتى لا يصدني صاد عن المراد ولا يحل لي ذي طائف
 من اذى العباد انك على كل شئ قدير والا من اهلك نصبرنا من ليس كمثل شئ لم يمتنع
 البصير انتقنا من هذا البحر الرديف واستخرجنا من هذا الارض في ضوضاء النجاة وسلاية حزن القاد
 واليقين فيهم والاعتماد فانهم تقدم راد انوارهم في السج للادوية المعجزة التي رزقها الله

شروع در کتب کتب بستان مسرور
 من شهر ۱۲۵۱

والجميع ونقص من اموال والنفوس والثروات وبشر الصابرين وبيّن الله الجند من
 لرفع درجة الشاكرين على الرضا والصابرين على السوء فان الدنيا بحسن المؤمن وبقر ذلك
 وبكل المحزون الى انفسهم وبالعكس في الرخص وقوله واسباب وجودها اي بقول سبب وجود
 الامتعة اريد سبب قايمة وجودها مثل كثرة الطالب واما المحذور ومنع الامطار وخوف الخوف
 وكثرة القطاع ومثال ذلك بان كل الذي يخالف محبة الله الى نفسه حتى تقع منه سبب المنع من
 المعاصي ومن ظلم العباد وغير ذلك فان كل ما يكون سببا للفساد وانما هو لانه يقصر في حق
 المعبود او سبب التقصير لان مقتضى الكرم الرضا والرخس وانما يكون عذاف ذلك لاجل الخلق
 من تقصير قوايل المكلفين فان قلت ان الغدا والرخس سبب اعمال العباد بمعنى انه علمهم
 بعد له في الغدا ونجا وزعمهم في الرخص فقد اصبحت والواحب على العباد وشكره
 على نعمائه وحده وكرمه على كرم عدله والآله والرضاء في كل حال بقدره بقائه فانه
 ولي كل خير وصلى الله على محمد وآله جميعين **وسرع من نويد ما مولفوا العبد المكين**
 زين الدين **لله** ليلة الخميس من شهر ربيع الثاني سنة احدى وتسعين بعد المائتين
 وللالف من الهجرة النبوية على صاحبها افضل الصلوات

وقد فرغ من نسخها العبد الذنب محمد مهدي جلي
 الاشجاء يوم الاثنين الثاني عشر من شهر ربيع الاول
 سنة احدى وتسعين بعد المائتين وللالف
 من الهجرة النبوية على صاحبها افضل الصلوات
 حاشا مصليا شاكرا وكافيا
 في نصبه الاخر **م**

مكرر

مسألة في الربا حذره مولانا محمد تقى المجلسي

قال شيخنا العارف المحدث المتقي المجلسي طاب ثراه بالغة والذي وجدته الضعيف في زمنة
 الرياضات اتني كنت في مطالعة التفسير الى ان رايت في ليلة فبين النوم واليقظة سبيل
 مع الله عليه واله والنوار به حيث تلاه تجود استيقظت فالتفت الى القرآن خلفه فبينما فينيغ
 ان الله تبارك وتعالى اراد ان تبرى في آية واحدة كان يزاد في حقايق الى ان درو على من العلوم ما يشاهي
 دفعة واحدة فقل كل آية كمتا تبرز فيها كان يظهر مثل ذلك ولا يمكن التصديق بهذا المعنى قبل
 فانه كالممتنع العادي ولكن غرض من ذكره الارش واللاخوان الى الله تعالى وقانون الربا
 الصمت مما لا يخفى بل عن غير ذكر الله وترك المستلزمات من المطاع والمث رب المالك والمالك
 والمنازل ومثال ذلك والعزلة من غير اولياء الله وترك النوم الكثير ودوام الذكر مع المراقبة
 وقد قرب القوم المددومة على ذكرها حتى يا قيوم ما من لا اله الا انت وحجته بها لكن
 كان كثر ذكرى يا الله مع اخراج خيرة تكا عن القلب بالتوجه الى جنابه والعدة هي الذكر والمراقبة
 والبواقي ليست كالذكر والمددومة على ما ذكر اربعين يوما يصير سببا لان يفتح الله على قلبه نور ملكته
 ومعرفة ومحبة ثم يترقى الى مقام الفناء في الله والبقاء بالله كما تقدم الاخبار المنوارة في ذلك
 ولما كان هذا الطريق اقرب الطرق الى الله كان معارضة النفس والشياطين الظاهرة والباطنة
 فيه اشنة فانه لو اشتغل الناس جميعا في طلب العلم لا يعارضونهم فالبال ان الغالب في طلب العلم
 حب المال واجاه والعزلة عند الخلق وحجته ثم الشيطان اما لو كان الغرض من طلب العلم رضا
 تعالى كتحصيل المعارف فما لم تحصل ينبغي ان يتدبر ان الشياطين في احواله غرضا وانما في العين
 مشتغل بهداية الناس ولم يتفق ان يكليس احدهم بهذا القانون ويسر لك الاغرة ونفاته
 وفي الهدايات العاتمة ونشر العلوم الدينية امتدى اكثر من مائة الف نفس اتفق في هذه الامور
 ان رايت سبيل المرسلين مع الله عليه واله وسأله عن اقرب الطرق الى الله فقال عليه السلام هو ما تعلم
 والآن لا يجوز قول كاذب يقول اني اعرف الكيمياء بعرف اموال اوقاته فيه مع انه يعلم
 انه لو كان صادقا لا يحتاج الى الاظهار بل لا يظهره وان قتل بائنة العذاب ومع هذا يعرف
 امواله باحتمال الصدق والذي قوله هو عين آية الله وخبر رسيه الانبياء والائمة المهديين

لها دين وصلة كلنا الظاهر كما بي عا في اث راته في انما التاسع فلا يس بان تصرف انك
 اربعين يوما في العباد مع انك مكلف في جميع عمرك بذلك مع التصريح والاستمال في حصول
 هذا المطلب لا بقصد الاتقان بل بقصد العبادة لله تعالى كما قال عليه السلام من اخلص لله اربعين
 صباحا فتح الله بواب الجنة من قلبه على لسانه وتقدم قريبا الحمد لله الذي هدانا لهذا
 وما كنا لنهتدي لولا ان هدانا الله وروى عن سيدنا جدين عليه السلام غرسنا جانا
 ينبغي لنا انك بدادوم عليها وهي موهبة من الله تعالى انما قلنا يكون احد له معرفة بالخط لا توجد
 عنده ومجموع ذلك محض تأيد سيد المرسلين والائمة الطاهرين وقال في شرح الفقيه بقوله في كل يوم
 عشرين اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له الها واحدا احدا
 لم يتخذ صاحبة ولا ولدا وقيل طوعا وشرا قبل غزوها عشرين لا اله الا الله وحده
 لا شريك له له الملك وله الحمد يحيي ويميت وهو حي لا يموت بيده الخير
 وهو على كل شيء قدير وعشرين اعوذ بالله السميع العليم من هزات الشياطين
 اعوذ بالله ان يحضرون ان الله هو السميع العليم فانه قد ورد في الاخبار بانها تستأجر
 واجيان فان سبها في وقتها فانضما انتهى كلامه
 مروى الصدوق رة
 بسنده الى الصقر ابن ابي دلف انه سئل ابا الحسن الثالث عليه السلام حين حمله المتوكل عن قول النبي
 لا تعبد الا الله فتعبدوا لكم ما معناه قال عليه السلام نعم الا اني نحن ما همت السموات والارض فالتبسم
 رسول الله صلى الله عليه واله والا حد امير المؤمنين عليه السلام والذين احسن الحسن والشاهدين
 علي بن الحسين ومحمد بن علي وجعفر بن محمد والاربعة موسى بن جعفر وعلي بن موسى ومحمد بن علي
 والحسين بن الحسين ومحمد بن الحسين والاربعة موسى بن جعفر وعلي بن موسى ومحمد بن علي
 والحسين بن الحسين ومحمد بن الحسين والاربعة موسى بن جعفر وعلي بن موسى ومحمد بن علي
 فيعادوكم في الآخرة
 قال سلمة الله وفي قولهم عليهم
 اتخذ من الايام سبعا كوا ملة **اقول** المراد بها ايام الشهر المعروفة بين الناس
 وهذه السبعة الايام التي هي الثالث والخامس والثالث عشر والاربع عشر والاربع عشر
 والرابع والعشرون وهي من العشر التي يستوي عليها حكم رجال الغيب فلا يكاد يصلح فيها عمل كما روي

لا يخلو

عن الصادق عليه السلام في السنة اثني عشر يوما من جنتها نجي ومن وقع فيها هوى فخطو
 وفي كل شهر منها يوم قلبي المحرم الثاني والعشرون وفي صفر العاشر وفي ربيع الاول وفي
 ربيع الثاني وفي جمادى الاولى وفي ربيع الثامن والعشرون وفي جمادى الثانية وفي ربيع الثامن
 في شعبان وفي رمضان الرابع والعشرون وفي شوال الثاني وفي ذي القعدة
 الثاني والعشرون وفي ذي الحجة الثامن من ربيع الثاني شهر رومان روي عن امير المؤمنين
 كما نقله الحديث الكاشاني انه عليه السلام قال ان في السنة اربعا وعشرين يوما تحت روبات لا يتم
 الامر الذي شرع فيها ولا يحش الطفل الذي ولد فيها ولا يظفر الغارز الذي غرز فيها ولا تنمو الشجرة
 التي غرست فيها وفي كل شهر منها يومان ففي المحرم جمادى عشر والرابع عشر وفي صفر الاول والعشرون
 وفي ربيع الاول والعشرون وفي ربيع الثاني الاول والجمادى عشر وفي جمادى الثانية
 والثالث عشر وفي شعبان الرابع والعشرون وفي رمضان الثالث مع العشرين وفي شوال
 السادس والثامن وفي ذي القعدة الثامن والعشرون وفي ذي الحجة الثامن مع العشرين
 فاما من الروايتين يكون في الشهر ثمانية او تسعة او عشرة وقد يزيد لكون القمر في اقرب وغزا
 ولكون سلوك الطريق في مقابلة رجال الغيب فيصرفوا عنها ذلك اليوم وغير ذلك مما هو ذكره في محله
 نقل عن الرضا عليه السلام عن ابيه عن امير المؤمنين عليه السلام اجزأ من يوم الاربعاء وتطيرنا منه
 واي اربعاء هو قال عليه السلام اخر اربعاء في الشهر هو الحاق وفيه قتل قابيل اخاه ويوم الاربعاء
 القلي ارباعهم في النار ويوم الاربعاء وصغوه في الجنين كبريت وعن ابي الحسن الرضا عليه السلام يقول
 يوم الاربعاء يوم تخس شمير وروى عن ابي الحسن عليه السلام بعد ان قال الاربعاء وما انزل الله
 من السماء الى الارض رجبا ولا غضبا ولا نقمة الا في يوم الاربعاء وروى عن الصادق عليه السلام انه
 قال لعلي عليه السلام احذروا يوم الاربعاء فانه نخس لا للطيب في الادوية مروى الطبرسي
 في آتية بسنده الى جعفر بن محمد عليه السلام قال قال السبب لنا والاحد شيعتنا
 والاشعير بنى امية والاشعير شيعتهم والاربعة بنى العباس والشمس شيعتهم
 والجمعة بعد غزوة جمل كبريت وروى حماد بن عثمان قال قلت لابي عبد الله عليه السلام ان يكون

وفي جمادى الاولى وفي جمادى الثانية

تخس شمير سئل عن ذلك قال انزل الله
 اركان جنتهم يوم الاربعاء ورفع زواياها
 قرنا يوم الاربعاء م م

الجزء الاستوى عند الله حال الصالح والطالح والمحسن والمسيء ومن سوى بينهم لم يكن
اعلمها و

ما هو جواب له كان قابلاً فقال فاذا قال سليمان لانه موضع مقتضى السؤال افتحنا ظاهراً
وهو اشتغال نعم الله بامر القضاة حتى ينفذوا الصلوة عن وقتها وقلنا اننا ذبحنا قريتنا